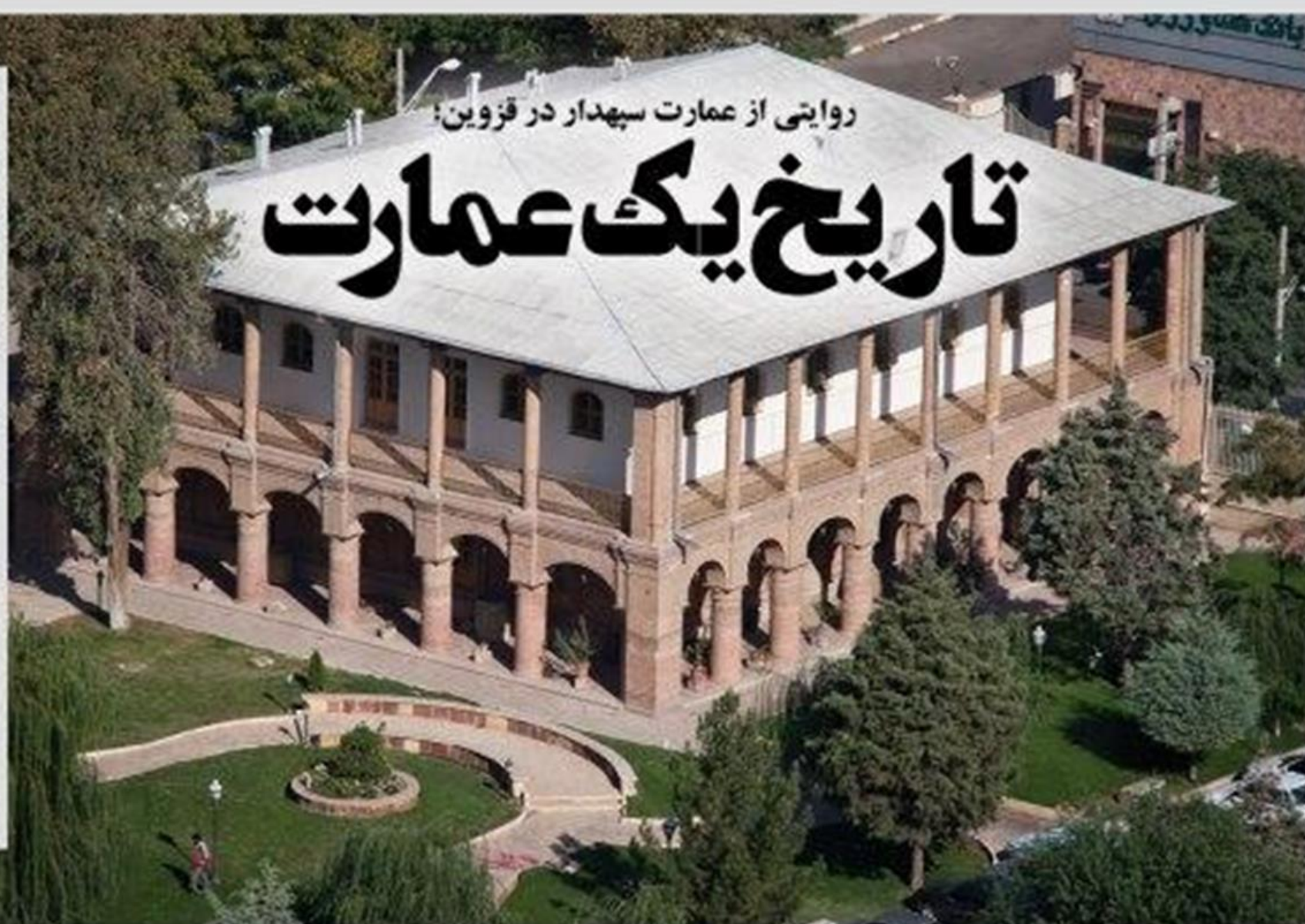


روایتی از عمارت سپهدار در قزوین: تاریخ یک عمارت



سپهدار اعظم تنکابنی محمد ولی خان خلعتیری



پیش از آنکه در مورد «عمارت سپهدار» چیزی بدانیم، بیشتر نام دیندار ملت؛ یکی از فرماندهان فاتح تهران در دوران مشروطیت را در قزوین در کتاب‌های تاریخی «سپهدار» شنیده بودیم. بند یا همان سدی که بر روی رودخانه‌های فصلی بسته شد تا جلوی خرابی ناشی از سیل‌های ناگهانی را در این شهر بی‌آب بگیرد.

اما کمتر کسی می‌داند سپهدار که بود؟ و در قزوین چه کرد؟ و حالا که تنها نشان مانده از او کوشک بزرگ میان شهر است شاید به این بهانه بشود از زندگی‌اش و عمارت بازمانده‌اش گفت؛ همان عمارت چهارزده عرصه که از پشت حصارهای اداره جهاد کشاورزی دست نیافتنی به نظر می‌رسد. هر چند آن زمان که به سمت «مرتضی تدین» موزه باستان در آن دایر بود، حصار آهنبیش باز می‌شد و از همین دری که کنار خیابان است، بازدید کنندگان و گردشگران می‌توانستند داخل کوشک را ببینند و در تصورات زیبا که آن مدت بزرگترین موزه کشاورزی کشور بود، قدم بزنند و به بهانه آشنایی با باستان قزوین از سپهدار و عمارت قدیمی‌اش هم بپشتوند؛ اما حالا که با بی‌مهری‌های سازمان‌ها دو سالی هست که این موزه بسته شده، ساختمان و تمام وسایل گرانباهش خاک می‌خورد و هر روز بیشتر مستهلک می‌شود.

نقیسه کلهر



حان تنکابنی، از افراد سرشناس دوره قاجاری، مقبری، مصدعلی شاه و پهلوی اول بوده است. او که از جوانان و مالکان بزرگ تنکابن بوده املاک بسیار زیادی در شهرهای مختلف ایران داشته است.

لقب او که سردار جنگی دوره ناصرالدین شاه بوده در ابتدا «عصر السلطنت» و بعد به «سپهدار تنکابنی» و در نهایت به «سپهدار تنکابنی» تغییر پیدا کرده و نام اختراع گشایش پس از مدتی به خلعتیری تغییر یافته است.

دانشان زندگی مصدعلی خان تنکابنی با خلعتیری مثل تمام قدرتشان دیگر فراز و نشیب زیادی دارد. گفته می‌شود او مخالفت مشروطیت و جزو طرفداران مصدعلی شاه بود که در تبریز با مشروطه خواهان مبارزه کرده اما بعد از مدت کوتاهی او به طرفداران مشروطه پیوست و جزو بزرگان این قیام شد.

هر چند برخی درباره لیت او از این تغییر موضع شک دارند و معتقدند که احتمالاً انگیزه‌های او از این اقدام مادی و برای حفظ املاکش بوده، املاکی که در نهایت در پهلوی اول از او گرفته شد و باعث شد تا سپهدار در تنکابنی مالی شده در سن ۸۰ سالگی خودکشی کند.

همانطور که در تاریخ آمده وقتی پس از فتح قزوین توسط مشروطه خواهان گیلان، مصدعلی شاه سعی می‌کند او را با وعده حکومت کل گیلان و مازندران تسخیر کند و روایاتی هست که او کسی است شده بود و حتی گفته شده مشروطه خواهان اغراضی جلوی چادرش کشیدند که گدارند و مدتی معدودش می‌کنند تا او به ناچار دوباره به سمت مشروطه خواهان برمی‌گردد.

اما ورود او به جبهه مشروطه، با هر نیتی هم که بوده، کفه ترازو را به سمت مشروطه خواهان سنگین کرد و باعث قدرت گرفتن آنان شد.

آنجنان که نورمحمدی می‌گوید: بعد از تصرف رشت توسط مشروطه خواهان، سپهدار به عنوان فرمانده این قیام و فرمانده قوای مشروطه خواهان رشت انتخاب شد. پس از رشت، قزوین هم به تصرف مشروطه خواهان درآمد.

از آن پس سپهدار از شهر قزوین شروع به مکانی با کثرت‌های مختلف و سران مسائل دیگر کرد و به این ترتیب قزوین که پای پیروزی مشروطه خواهان بود، مرکز فعالیت آنان هم شد.

احتمالاً در این مدت سپهدار در کوشک خود در شمال شهر زندگی کرده و اینجا محلی برای رفت و آمد مشروطه خواهان بوده است. در اتاق‌های بزرگ ساختمان جلسات برگزار می‌شده و برنامه‌ریزی برای فتح تهران از میان همین باغ‌ها انجام شده است.

آطور که آمده تنها ۲۴ سال بعد از فتح قزوین، نیروهای مشروطه خواه از قزوین و رشت به فرماندهی سپهدار به سمت تهران حرکت کردند و در بادامکد شهریار با مشروطه خواهان جنوب که اصفهانی‌ها و بختری‌ها به فرماندهی «سردار اسد بختری» بودند، همراه شدند و تهران را فتح کردند.

پس از این فتح بزرگ سپهدار تنکابنی و اسد بختری به «دیندار ملت» معروف شدند و محبوبیت سپهدار بسیار بیشتر شد.

بعد از مدت کوتاهی از فتح تهران سپهدار به سمت رئیس‌الوزراء یا به قول امروزی‌ها نخست‌وزیری انتخاب و رئیس کابینه شد و چندین بار بعد از دوره مشروطه باز هم به این سمت انتخاب شد و هر بار در کابینه‌ای که تشکیل می‌داد خودش وزیر جنگ بود.

از زمان پهلوی دوم و مدتی که اینجا بخشی از ادارات دولتی بود، در بعضی از اتاق‌های طبقه بالا، شومبه کار گذاشته شده و سیستم گرمایشی ساختمان به پنج دهی کوتاه قلی تغییر پیدا کرده و زمین و دیوارها تا نیمه سنگه شده است. حالا دیگر اثری از پله‌های تمام چوبی مارپیچی که از سمت چپ در ورودی تا طبقه بالا بوده نیست و به جایش از جنس سنگ با اسکلت آهنی راه پله‌ای با ترمه‌های چوبی کار گذاشته شده است.

دور تا دور طبقه اول پنج دهی بلند است که به باغ باز می‌شده اما طبقه بالا در همه طرف درهایی رو به ایران بزرگ با هر ضی ۳ متر دارد که ساختمان را در بر گرفته است.

حالا در تمام اتاق‌های طبقه بالا، پنجره قرار داده اما آکاری هست که نشان می‌دهد اینجا درب یا احتمالاً آری‌های بلند قرار داشته است.

ورودی این عمارت از ضلع شمالی است. بعد از چند پله کوتاه سنگی از دری دو لنگه با شیشه‌های بزرگ می‌شود وارد ساختمان شد. از فاصله دیوار اتاق تا پنجره و دیوارهای اتاق و راهرو می‌شود دید که دیوارهای کاهکی‌اش که حالا با گچ پوشیده شده، یک متر ضخامت دارد.

با همه تغییراتی که طی سال‌ها در این عمارت ایجاد شده، اما مرتضی تدین معتقد است که شکل اصلی ساختمان دست نخورده مانده است.

دو اتاق بزرگی که در ضلع جنوبی ساختمان هستند در طبقه بالا یک سال بزرگ و جود دارد و احتمالاً سالن اصلی و محلی برای پذیرایی از میهمانان بوده است.

آطور که «مهدی نورمحمدی» تاریخ‌پژوه می‌گوید: مالک این کوشک بزرگ «مصمد ولی

بعضی ساختمان سپهدار را دومین کوشک بزرگ کشور می‌داند.

مرتضی تدین در مقابل عمارت به جا مانده از این باغ‌ها می‌گوید: مساحت این ساختمان که ۱۸۸ سال عمر دارد هزار و ۴۰۰ متر است و در دو طبقه بنا شده.

این بنا شباهت به ساختمان‌های قاجاری زمان ساخته شدند ندارد و یک ساختمان مدرن است؛ طبقه پایین آن یک دهی راهروی بزرگ با سقفی با ارتفاع حدوداً ۵ متر است و در طبقه بالا ۴ اتاق است که یکی از آنها به نظر می‌رسد برای پذیرایی از میهمانان به کار می‌رفته است.

سقف‌های طبقات چوبی هستند و موقع راه رفتن در بعضی از اتاق‌های طبقه بالا صدای جیرجیر کشش روی چوب با دیوارهای نیمه سنگه شده محسوس می‌شود.

ساختنی که به گفته تدین ملکه شخصی «مصمد ولی خان تنکابنی» یا همان «سردار سپهدار» بوده و احتمالاً در زمانی که او فرمانده مشروطه خواهان شمال و قزوین بود و در قزوین برای فتح تهران آمده می‌شود، محل رفت و آمد بسیاری از مشروطه خواهان بوده است.

تدین می‌گوید فاتی که آب‌های گرم‌های شمال شهر را برای مصرف به نزدیکی شهر می‌برد از داخل این باغ و از کنار همین ساختمان می‌گذشته است و منظر فئات در کنار دروازه درب کوشک بوده است.

تدین باخداقد قدیمی قزوین به خورس از دوران کودکی‌اش به یاد دارد که در کمتر از ۵۰ سال پیش بعد از دروازه درب کوشک و دیوار فلور و بلند دور شهر، دیگر هیچ خانه‌ای نبود و این منطقه فقط درخت داشت و پر بود از باغ‌های بزرگ.

از منابع غیررسمی شنیده بودم که این عمارت با شکوه آن زمان که هنوز باغ‌های وسیع اطرافش بود، به دلیل بعضی مالکانش توسط اداره دارایی تصرف شد و باغ‌های اطرافش در خیابان کشی‌ها و ساختمان‌ها از بین رفت و مالکیت حرم بنا بین سازمان‌ها چند باری دست به دست شد تا ۵۰ سال پیش به جهاد کشاورزی رسید.

و شنیدن این روایت شفاهی خودش اشتیاق من را برای دانستن اصل ماجرا بیشتر کرد.

از روی بالکن طبقه دوم عمارت به اطراف که نگاه می‌کنیم حالا تنها ساختمان‌های بلند و برج‌ها و پل‌های شهر معلوم است؛ آنقدر که شاید کسی بیادش نیاید روزگاری دور تا دور این کوشک بزرگ تا چشم کاری می‌کرده تنها باغ بوده و درخت. از آن باغ بزرگ سپهدار هنوز چند درخت چند صد ساله در حیات سازمان جهاد کشاورزی باقی مانده است.

می‌گویند باغ‌های سپهدار از پشت دروازه ضلع شمالی شهر در کوشک شروع می‌شده و تا هنگام باغ بوده و حتی به دروازه ضلع غربی شهر «دروازه رشت» هم می‌رسیده است. زمین‌های بیشتر ادارات این ناحیه و تمام منازل مسکونی که از پشت دیوار شهر ایجاد شده و گسترش یافته بخش‌هایی از همین باغ بوده که حالا تقریباً هیچ اثری از آن باقی نمانده است.

